

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظر مرحوم عراقی در مسئله انحلال علم

بحث در بیان نظریه‌ی مرحوم محقق عراقی اعلی الله مقامه الشریف در مسئله انحلال علم اجمالی است؛ عرض کردیم مرحوم عراقی انحلال حقیقی را منکر است و انحلال حکمی را پذیرفته، این اصل نظر ایشان است.

ملاك تنجز: برخلاف مرحوم نائینی که هم انحلال حقیقی را قائل است و هم انحلال حکمی، اما ایشان فقط انحلال را به عنوان انحلال حکمی قائل است. مقدماتی در کلام ایشان بود که این مقدمات را بیان کردیم، رسید به این مطلب که می‌فرمایند ملاک در تنجز چیست؟ آیا علم به تکلیفی موجب تنجز است که این علم، علم به حدوث يك تکلیف فعلی باشد؛ یعنی اگر از راه علم یا راه اماره يك تکلیفی حادث شد، بگوئیم علم به حدوث موجب تنجز است که از کلمات مرحوم نائینی همین مطلب فهمیده می‌شد که ایشان می‌فرمود اگر يك علمی بخواهد برای ما موجب تنجز باشد باید علم به حدوث يك تکلیف باشد. مرحوم عراقی این را منکر شده و می‌فرماید آنچه که موجب برای تنجز است علم به وجود يك تکلیف فعلی است ولو این تکلیف قبلاً هم حادث شده باشد و قبلاً این شخص علم به حدوثش پیدا نکرده باشد الآن اگر علم پیدا کرد به وجود این تکلیف، این منجز می‌شود.

این نکته را تذکر بدهم آقایانی که حاشیه را مراجعه فرموده‌اند، در عبارت دارد «المدار في باب الانحلال» این يك تعبیری است که اشتباه شده، حالا یا سبق قلم شده و یا در چاپ اشتباه شده، صحیح آن «المدار في باب التنجز» است، کلمه‌ی انحلال را تصحیح کنید و به جای آن تنجز بنویسید. می‌فرماید «العلم بالتكليف الفعلي المردّد بين كونه عين المعلوم تفصيلاً أو غيره» اگر علم به وجود يك تکلیف پیدا کنیم که این تکلیف مردّد بین آنست که قبلاً تفصيلاً علم به او داشتیم و غیر او، این ملاک تنجز است. و بعد می‌فرمایند «إنّ المدار ليس علي العلم بحدوث التكليف جديد» مدار بر این نیست که علم به حدوث يك تکلیف جدید پیدا کنیم، اگر در يك جا تکلیفی موجود بود و ما علم به آن پیدا کردیم این موجب تنجز است. «بل تمام المدار بالعلم بوجود التكليف». این بیان مرحوم عراقی در این قسمت است. بعد می‌فرمایند کسی که قبلاً علم تفصیلی داشته به اینکه این ظرف نجس است، الآن علم به وجود نجاست بین این ظرف و ظرف دیگر پیدا می‌کند، می‌فرمایند این علم در اینجا اثر خودش را دارد، نمی‌توانیم بگوئیم چون قبلاً علم تفصیلی داشته این علم در اینجا کالعدم است و اصلاً علم محقق نمی‌شود، و یکی از نقاط افتراق مرحوم نائینی و عراقی در همین جاست؛ می‌فرماید «وذلك بعينه موجوداً حينه» یعنی این علم به وجود تکلیف حالا که قبلاً هم علم تفصیلی داشته به اینکه این ظرف نجس است، الآن هم می‌گوید من علم پیدا کردم به وجود نجاست یا در این ظرف یا در ظرف دیگر! و لبّ کلام مرحوم عراقی در این عبارت است «لا يبقى في البين مجالاً توهم ذهاب العلم الإجمالي بوجود العلم التفصيلي و إنقلابه إليه حقيقة» می‌گوید اگر کسی بخواهد توهم کند بگوید اگر قبلاً علم تفصیلی بوده یا بعداً علم تفصیلی بیاید، علم اجمالی حقیقه از بین می‌رود، انقلاب در علم اجمالی به وجود می‌آید، می‌فرماید این حرف باطلی است، یعنی آن حرفی که مرحوم محقق

نائینی روی آن اصرار داشت منتهی نائینی می‌فرمود اگر کسی قبلاً علم تفصیلی پیدا کرده، الآن علم اجمالی پیدا کند این علم کلاً علم است.

استدلال نائینی این بود که این علم برای ما چیزی نیاورد و علم زمانی علم است که علم به يك تکلیف باشد، این علم به تکلیف نیست! نائینی متعلق علم را حدوث تکلیف می‌داند، می‌گوید علم در صورتی منجز است که علم به حدوث باشد، عراقی می‌گوید نه! ملاک در باب تنجز علم به وجود تکلیف است، من علم پیدا کنم يك تکلیفی الآن در اینجا موجود است و این منافات ندارد که قبلاً هم علم تفصیلی داشتم به وجوب این تکلیف، الآن هم علم پیدا کنم به وجود نجاست یا در این ظرف و یا در ظرف دیگر. لذا عراقی می‌گوید خود علم اجمالی انقلاب پیدا نمی‌کند. می‌گوید ما قبول می‌کنیم که علم تفصیلی قبل مانع از تأثیر این علم اجمالی است «و عليه فلا محيص من الإلتزام بمنع العلم التفصيلي عن تأثير العلم الإجمالي لا عن نفسه» این مطلب را مرحوم عراقی قبول دارد که می‌گوید این علم اجمالی اثر ندارد ولی خودش هست، نائینی می‌گفت اگر قبلاً علم تفصیلی بود بعد علم اجمالی بیاید اصلاً این علم ليس بعلم، انقلاب حقیقی را قائل بود. اما ایشان می‌فرماید نه! خود علم هست اما آن علم تفصیلی قبل مانع از تأثیر این می‌شود، بعد می‌فرماید مقصود ما از انحلال حکمی همین است.

مرحوم نائینی می‌فرمود اگر شما قبلاً علم تفصیلی داشتید، اصلاً بعد از آن علم اجمالی شکل نمی‌گیرد، علم نیست. و لذا می‌فرمودند که این جا انحلال حقیقی به وجود می‌آید، اگر قبلاً يك اماره‌ای قائم بشود اماره بگوید این ظرف نجس است، یا يك استصحاب؛ بعد علم اجمالی پیدا کنیم نائینی می‌فرمود علم اجمالی می‌آید ولی دیگر منجز نیست، انحلال تنزیلی را قائل شد. مرحوم عراقی می‌فرماید در هر دو صورت انحلال تنزیلی است، در هر دو صورت انحلال حکمی است، هیچ علم تفصیلی نه قبل و نه بعد مانع از شکل‌گیری علم اجمالی نیست، علم اجمالی می‌آید، اما مانع از تأثیرش می‌شود. آن وقت در مطلب بعد، مطلب اصلی‌شان را مرحوم عراقی می‌گویند که شما چه دلیلی دارید بر اینکه می‌گوئید علم اجمالی حقیقاً انحلال و انقلاب پیدا نمی‌کند، چه دلیلی دارید که علم تفصیلی قبل مانع از تأثیر او می‌شود؟ يك قانونی را ایشان ذکر می‌کنند می‌فرمایند «التكليف الواحد لا يتصور فيه إلا تنجز واحد» يك تکلیف فقط قابلیت يك تنجز را دارد، يك تکلیف قابلیت اینکه دو بار تنجز پیدا کند را ندارد، تکلیف واحد فقط تنجز واحد را به دنبال دارد «و مع قيام العلم التفصيلي مقارناً للعلم الإجمالي» دیروز خواندیم، یکی از نکاتی که عراقی داشت این بود که نگوئیم علم تفصیلی سابق، چون سابق زمان خودش بوده، اگر این علم تفصیلی بماند، تا زمان علم اجمالی، حالا باید بحث کنیم، می‌شود علم تفصیلی مقارن، «و مع قيام العلم التفصيلي مقارناً للعلم الإجمالي يحتمل إتحاد التكليف» می‌گوئیم الآن هم که علم اجمالی پیدا کردیم، احتمال می‌دهیم متعلق این علم اجمالی با متعلق آن علم تفصیلی یکی باشد، این احتمال سبب می‌شود این علم اجمالی تنجز جدا پیدا نکند «و مع هذا الاحتمال لا يبغي مجالاً لحكم العقل بمنجزية العلم الإجمالي» عقل می‌گوید تا احتمال دادي که متعلق این علم اجمالی همان علم تفصیلی است، دیگر این علم برای شما منجز نیست.

باز این را توضیح می‌دهند، این کبرای کلی که تکلیف واحد قابلیت تنجز واحد را دارد، گاهی اوقات يك کبرایاتی در بعضی مباحث مطرح می‌شود که وقتی در ذهن‌تان بماند خیلی جاها به درد می‌خورد. اگر گفتیم تکلیف واحد تنجز واحد دارد در بحث امتثال مرةً أو مکرراً آنجا هم به درد می‌خورد، جاهای دیگر هم به درد می‌خورد، این کبرایا را گاهی اوقات از این این کلمات بزرگان باید در ذهن بسپریم، تکلیف واحد فقط تنجز واحد دارد. این ظرف قبلاً به وسیله‌ی علم تفصیلی یا اماره، تکلیف درونش تنجز پیدا کرده است. عراقی فرمود باشه، الآن هم علم اجمالی می‌آید، علم اجمالی هم شکل می‌گیرد، به نائینی هم می‌فرماید نگوئید علم اجمالی شکل می‌گیرد و انقلاب پیدا می‌کند، انقلاب حقیقی هم پیدا نمی‌کند ولی این دیگر منجز نیست.

می‌گوئیم جناب عراقی یک مقداری این مطلب را برای ما بشکافید! چرا این علم اجمالی نمی‌تواند در فرضی که ما الآن علم تفصیلی مقارن داریم منجز باشد. می‌فرماید شرط منجزیت علم اجمالی این است که علی الإطلاق منجز باشد، نه علی التقدير. و در اینجا اگر واقعاً متعلق علم اجمالی آن طرف دیگر باشد منجز است و الا اگر خود این طرف باشد قبلاً توسط علم تفصیلی به منجزیت رسیده است، اگر علم اجمالی منجز علی الإطلاق باشد، یعنی دو ظرف داریم؛ وقتی می‌گوئیم علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف نجس است، یعنی این علم هم مستقلاً در این ظرف اثر می‌گذارد علی الإطلاق، کاری به آن ندارد، و هم مستقلاً در او اثر می‌گذارد و کاری به این ندارد! این خاصیت تنجز علم اجمالی است. وقتی می‌گوئیم علم اجمالی باید علی الإطلاق منجز باشد نه علی تقدير، اینجایی که قبلاً علم تفصیلی بوده یا مقارناً علم تفصیلی بوده، علم اجمالی ما علی تقدير منجز است، یعنی علی تقدير اینکه واقعاً معلوم بالإجمال در طرف دیگر باشد منجز است، اما اگر در همین جا بخواهد باشد دیگر منجز نیست.

یک تعبیری را مرحوم عراقی در مقالات الاصول دارد، همان تعبیر را اینجا بیاوریم که مطلب در ذهن آقایان روشن شود؛ در مقالات عبارت این است «إن تنجز العلم الإجمالي يعتبر فيه أن يكون العلم الإجمالي صالحاً للتنجز بنحو الإستقلال في كل طرف من أطرافه» علم اجمالی اگر مستقلاً در هر کدام از اطراف صلاحیت تنجز داشت، این می‌شود علم اجمالی منجز «ومع قيام المنجز من علم أو أمانة أو أصل علي بعض أطرافه يخرج العلم الإجمالي عن تمام المؤثرية و استقلاله فيها في ذلك الطرف» اگر در یک طرف اماره قائم شده، اماره آمده تنجزش را آورده، پس دیگر علم اجمالی نسبت به این طرف تمام الاستقلال و تمام المؤثر در منجزیت نیست.

پس ببینید دو تا بیان شد، یکی این است که می‌گوئیم علم اجمالی باید منجزیت علی الإطلاق داشته باشد، علی الإطلاق را برایتان معنا کردیم، یعنی با قطع نظر از این طرف، تکلیف را در اینجا برای ما منجز کند و در ما نحن فيه که یک طرف قبلاً علم تفصیلی یا اماره بوده، می‌گوئیم اینجا علم اجمالی زمانی منجز است که تکلیف در طرف دیگر باشد، چون اگر بخواهد در همین طرف باشد این قبلاً تنجزش آمده، این یک بیان.

بیان کتاب مقالات هم این است که بگوئیم علم اجمالی زمانی منجز است که در منجزیتش مستقل باشد، چیز دیگری به میدان نیاید، اینجا که یک اماره آمده منجزیت این طرف را برای ما آورده، دیگر علم اجمالی تمام المؤثر و مستقلاً در منجزیت نیست.

تصرف در مرتبه فراغ و تصرف در مرتبه اشتغال

بعد می‌فرمایند «ومن هذه الجهة يسقط العلم عن السببية في الاشتغال» یک اصطلاحی را مرحوم عراقی در اینجا خلق می‌کند، می‌فرماید ما یک تصرف در مرتبه اشتغال داریم و یک تصرف در مرتبه فراغ داریم. می‌فرمایند اینکه الآن گفتیم اگر قبلاً علم تفصیلی یا مقارناً یا اماره یا اصلی باشد، علم اجمالی دیگر نمی‌تواند منجز باشد، معنایش این است که ما تصرف در مرتبه اشتغال می‌کنیم، یعنی می‌گوئیم این علم اجمالی برای ما دیگر اشتغالی نیاورد! «يسقط العلم عن السببية في الاشتغال و جعل المعلوم في عهدة المكلف» اگر یک علمی هم سبب اشتغال نشد، دیگر آن تکلیف را در ذمه‌ی مکلف نمی‌آورد. «فلا بعث حينئذ جريان الاصول النافية في الطرف الآخر» حالا که این طرف علم تفصیلی مقارن دارد، الآن علم اجمالی در اینجا سببیت در اشتغال برای ما ندارد، در طرف دیگر اصل نافی تکلیف جاری می‌کنیم، آن وقت همین جا دعوی دومشان با مرحوم نائینی شروع می‌شود، می‌فرماید جناب نائینی شما فرمودید علت اجرای اصل نافی در طرف دیگر چیست؟ عدم وجود معارض است. نائینی فرمود هر جا علم اجمالی منجز است علت این است که دو طرف اصل جاری می‌شود و با هم تعارض می‌کنند، یک اصل در این طرف و یک اصل مقابل در این طرف، با هم تعارض می‌کنند، مرحوم عراقی می‌فرماید علتش این نیست که در جایی که الآن علم اجمالی منجز نیست ما می‌گوئیم اصل در طرف دیگر جاری می‌شود اما نمی‌گوئیم علت جریان اصل این است که چون معارض

ندارد، بلکه علت جریان اصل این است که این علم از سببیت در اشتغال افتاده. دو تا مطلب شد؛ می‌فرمود در این موارد که يك علم تفصیلی یا اماره هست، در طرف دیگر اصل نافی جاری می‌شود «لعدم الإبتلاء بالمعارض» معارض ندارد، اما عراقی می‌فرماید نه! اصل دیگر جاری می‌شود لعدم سببیه العلم في الإشتغال، این علم سببیت در اشتغال ندارد. می‌فرماید «و هي الحقيقة وجه جریان الأصل النافي من جهة سقوط الأصل عن التأثير لا من جهة صرف عدم المعارضة» چون اصل در طرف دیگر از تأثیر ساقط می‌شود.

«وهذا معنا كون الانحلال موجباً للتصرف في مرتبة الاشتغال» به این معناست که انحلال موجب تصرف در مرتبه‌ی اشتغال است، آن وقت می‌گوئیم تصرف در مرتبه‌ی اشتغال را شما در مقابل چه چیزی قرار می‌دهی؟ می‌فرماید «كما أشرنا إلى الفرع بينه وبين جعل البديل الذي هو تصرف في مرتبة الفراغ» آنجایی که شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، اگر شارع آمد گفت یکی را انجام بده و دیگری را بدل از نجس واقعی قرار بده، همان بحث تخییری که ما مفصل گفتیم. می‌فرماید آن عنوان تصرف در مرتبه‌ی فراغ دارد، یا مثال دیگرش این است که شما نمازتان را خواندید، بعد از نماز شك می‌کنید رکوع را آوردید یا نه؟ قاعده‌ی فراغ جاری می‌شود. آیا قاعده‌ی فراغ می‌آید آنچه که در ذمه‌ی شما بود کم و زیاد کند، تصرف در مرتبه‌ی اشتغال می‌کند؛ قاعده‌ی فراغ تصرف در مرتبه‌ی فراغ می‌کند، می‌گوید من به همین مقدار عملی که انجام دادم راضی‌ام، شارع می‌گوید همین نمازت که تمام شد بعد از آن اگر شك کردی رکوع آوردی یا نه؟ سجود کردی یا نه؟ این شك‌ها را ولش کن، من به همین نماز قانع هستم، می‌شود تصرف در مرتبه‌ی فراغ، این هم يك اصطلاحی است که امروز مرحوم عراقی به ما یاد داد که گاهی اوقات ما می‌رسیم به تصرف در مرتبه‌ی اشتغال، مثل بحث ما نحن فيه. اگر علم تفصیلی مقارن با علم اجمالی شد می‌گوئیم این علم اجمالی دیگر اثر ندارد «وهذا معني التصرف في مرتبة الاشتغال» می‌گوئیم همان علم تفصیلی قبل برایمان منجزیت آورد و کافی است.

علم اجمالی دفعی و علم اجمالی تدریجی

تا اینجا می‌فرمایند هر چه ما گفتیم در علم تفصیلی مقارن است، بعد شروع می‌کنند در جایی که علم تفصیلی مؤخر از علم اجمالی است، باز اولین مطلب جدیدی که اینجا مرحوم عراقی دارد و قبل از ایشان در کلمات کسی نبوده این است که می‌فرمایند شما وقتی يك علم تفصیلی مؤخر پیدا کردید، الآن دو تا علم اجمالی دارید؛ يك: علم اجمالی دفعی، که قبل از علم تفصیلی بوده، من علم اجمالی پیدا کردم دفعه‌ی واحده یا این ظرف نجس است یا آن ظرف، دو: علم اجمالی تدریجی: می‌گوئیم اگر گفتیم یا این ظرفی که الآن اینجا هست نجس است یا ظرفی که دو سال دیگر می‌خواهد ساخته شود نجس است، هنوز زمانش نیامده، اگر اطراف علم اجمالی بالفعل موجود باشد می‌شود علم اجمالی دفعی، اما اگر بعضی از اطراف تدریجاً می‌خواهد موجود شود، آنها را می‌گویند علم اجمالی تدریجی، که یکی از بحث‌هایی که ما در تنبیهات ان شاء الله به آن می‌رسیم، این است که آیا علم اجمالی تدریجی هم مثل علم اجمالی دفعی منجزیت دارد یا نه؟

مرحوم عراقی می‌فرماید ما يك علم اجمالی دفعی داریم، قبل از اینکه شما علم تفصیلی پیدا کنید، علم اجمالی دفعی محقق شده است. اما يك علم اجمالی تدریجی هم داریم و آن علم اجمالی تدریجی این است که بگوئیم آن ظرفی که بعداً ما می‌خواهیم علم تفصیلی پیدا کنیم که هنوز پیدا نکردیم، یا آن نجس است یا آن طرف دیگرش نجس است، فرض همین است، یعنی شما قبل از اینکه علم تفصیلی پیدا کنید، چون فرض ما این است که علم تفصیلی از حیث زمان متأخر از علم اجمالی است، وقتی متأخر شد یعنی هنوز علم تفصیلی ما نیامده، وقتی نیامده یعنی الآن وقتی می‌خواهیم فرض کنیم بعداً علم تفصیلی می‌آید می‌گوئیم یا آن ظرفی که علم تفصیلی می‌خواهد به آن تعلق پیدا کند نجس است یا این ظرف، پس شد دو تا علم اجمالی. مرحوم عراقی تکلیف

هر کدام را روشن می‌کنند، ادعایشان این است که با علم تفصیلی متأخر، علم اجمالی دفعی از بین می‌رود، اما علم اجمالی تدریجی باقی می‌ماند، که این هم باز يك نکته‌اي است که در کلام مرحوم نائینی و دیگران هم نبوده، در بحث امروز این نکته‌ي سوم است که در کلام مرحوم عراقی هست اما در کلام نائینی و دیگران نیست.

می‌فرمایند علم اجمالی دفعی يسقط عن التأثير حين العلم التفصيلي، وقتی علم تفصیلی آمد بلا فاصله آن علم اجمالی دفعی از تأثیر ساقط می‌شود، چرا؟ «لأن التأثير السابق ملغى» تأثیر سابق که دیگر به درد ما نمی‌خورد «والتأثير حين العلم مستندٌ إليه» باز اگر کتاب فوائد الاصول را دارید می‌بینید آنجا دارد مستندٌ إليهما، این غلط است. یعنی الآن که شما علم تفصیلی پیدا کردی الآن منجزیت مستند به علم تفصیلی است نه به علم اجمالی. وقتی که علم تفصیلی آمد اینجا دیگر علم اجمالی اثر خودش را از دست می‌دهد و منجزیت ندارد، لذا در علم اجمالی دفعی روشن است که مسئله این چنین است. اما همه حرفها این است که آن علم اجمالی تدریجی می‌فرماید «أما العلم التدریجی یبقی علی تأثیره بلا إنحلال» بدون هیچ انحلالی، چرا؟ اول يك تشبیهی می‌کنند، سوال از شما آقایان؛ اگر ما دو تا ظرف داریم و علم اجمالی داریم یکی از این دو تا نجس است، حالا اگر یکی از این دو ظرف ریخت روی زمین، آیا علم اجمالی شما از بین می‌رود؟ نه، قبلاً برای شما وجوب اجتناب از این ظرف بوده و حالا هم که يك طرف را ریختید در باغچه و از بین رفت، وجوب اجتناب برای شما در اینجا هست. یا اگر يك ظرف مثلاً تلف بشود، ایشان می‌فرماید در اینجا هم همینطور است، در علم اجمالی تدریجی «فإن المنجز فیهِ هو العلم التدریجی المعلوم فعلاً لا أن العلم بحدوثه الطرف التنجز...» در علم اجمالی تدریجی شما می‌گوئید من الآن می‌گویم یا این ظرف نجس است یا آن ظرفی که بعداً علم تفصیلی بر نجاستش می‌آید نجس است، ولی الآن می‌گوئید علم اجمالی دارد.

در علم اجمالی دفعی اصلاً کاری به علم تفصیلی بعدی نداشتیم، گفتیم یا این ظرف نجس است یا این ظرف، هر دو هم تحت چتر علم اجمالی است، اما در علم اجمالی تدریجی می‌گوئیم یا این ظرف نجس است یا ظرفی که بعداً علم تفصیلی می‌خواهد به آن تعلق پیدا کند، یعنی يك طرف این علم اجمالی تدریجی زمانی است که آن علم تفصیلی می‌آید، یعنی زمانی که علم تفصیلی می‌آید تازه این علم اجمالی اثر خودش را می‌گذارد، تازه این علم اجمالی شکل می‌گیرد، به تعبیر ایشان آن موقع معلوم فعلیت پیدا می‌کند، چون مادامی که طرف دوم نیامده معلوم فعلیت ندارد، وقتی که معلوم فعلیت پیدا کرد می‌فرماید این علم اجمالی تدریجی در اینجا وجهی برای انحلالش نیست و این علم اجمالی به قوت خودش باقی می‌ماند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين